

نوآوری و تفنّن ردیف در

سبک خراسانی

عطا محمد رادمنش*

ای پسر عشق را نهایت نیست
در ره عاشقی، نهایت نیست
اگسرت عشق هست شاکر باش
که به عشق اندرون شکایت نیست...
سنایی، غزل ۵۹، ص ۸۲۶

در قصیدهٔ زیر «روزگار اوست»، به ردیف «اوست»
مختصر شده:

شاهی که عدل وجود همه روزگار اوست
تساریخ نصرت و ظفر از روزگار اوست
قفل غم و کلید طرب روز بزم اوست
اثبات عدل و نفی ستم روز بار اوست
امیر معزی، قصیدهٔ ص ۹۲

* - عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف آباد.
۱- مولوی هم در غزل بی قافیهٔ خود ردیف را در مصراع اول
مطلع کامل، در مصراع دوم کوتاه آورده و در ابیات دیگر به
حالت اول برگردانده است:

بی همگان به سر شود بی تو به سر نمی شود
داغ تو دارد این دلم جای دگر نمی شود
دیدۀ عقل مست تو، چرخهٔ چرخ پست تو
گوش طرب به دست تو بی تو به سر نمی شود
جان ز تو جوش می کند دل ز تو نوش می کند
عقل خروش می کند، بی تو به سر نمی شود...
کلیات شمس، ج ۲، غزل ۵۵۳، ص ۱۷

گاهی در دیوانها به اشعاری بویژه به قصاید و
غزلهایی برمی خوریم که ردیف یا کلمات مکرر در
مطلع آنها گسترده است و پس از آن کوتاهتر
می شود تا جایی که به یک لفظ ختم می گردد؛ از
کنار اینها نمی توان بی اعتنا گذشت و کاربرد آنها را
تصادفی و غیر عمد دانست؛ بی تردید این خود تفنن
و ابتکاری بوده که در کتابهای بلاغت در باب این
موارد سکوت شده است؛ در این بدعتها نوآوری و
سنت شکنی و گریز از قالبهای متعارف و قواعد
معتاد شعر به خوبی نمایان است؛ در چنین مواردی،
گویی شاعر از همان آغاز می خواهد با جرس های
کلمات موزون مکرر، احساس لطیف شنونده اش را
برانگیزد و آنگاه با زخمهٔ الفاظ کوتاه، نغمهٔ دلنشین
ردیف را به نرمی در گوش جان مستمع خود
بشنواند و او را به وجد آورد.^۱

در شعر زیر کلمات و ترکیب «تو را پاسبان
خویش» به ردیف «خویش» مختصر گردیده:

ای کرده چرخ، تیغ تو را پاسبان خویش
وی کرده جود، کف تو را پاسبان خویش
تقدیر، گوش امر تو دارد ز آسمان
دینار، قصد کف تو دارد ز کان خویش

دقیقی، ۱۱۷۱-۱۱۷۲/۱۰۳

در غزل زیر، «نهایت نیست» جای خود را به ردیف
«نیست» داده:

در رباعی عسجدی «روان است روان» به ردیف «است روان» ختم شده:

در جسم پیاله جان روان است روان
در روح به جسم آن روان است روان
در آب فسرده آتش سیال است
در درج بلور لعل کان است روان
عسجدی، رباعی ص ۴۹.

در رباعی زیر ردیف «خواهد رفت» به ردیف «رفت» تبدیل گردیده:

چون کار نه بر مراد ما خواهد رفت
اندیشه و جهد ما کجا خواهد رفت
پیوسته نشسته‌ایم در حسرت آنک
دیر آمده‌ایم و زود می‌باید رفت
خیام، رباعی ۲۱۰، ص ۶۳.

یا ردیف «طی شد» به «شد»:

افسوس که نامه جوانی طی شد
و آن تازه بهار زندگانی طی شد^۲
آن مرغ طرب که نام او بود شباب
افسوس ندانم که کی آمد، کی شد
همان، رباعی ۱۲، ص ۱۴.

یا ردیف «چون شد» (در مطلع) به «شد» (در سایر ابیات) بدل گشته:

چون که نکو ننگری جهان چون شد
خیر و صلاح از جهان جهان چون شد
هیچ دگرگون نشد جهان جهان
سیرت خلق جهان دگرگون شد...
ناصر خسرو، ق ۳۷، ص ۷۸.

یا ردیف «رنگ شد» (در مطلع) به «شد» تبدیل شده است.

بر شخص سهم تیرش بی‌رنگ رنگ شد
صحرا ز خون صید به نیرنگ رنگ شد
شاه فراخ‌دل به گه کینه حمله کرد
بر خصم دهر چون سپر تنگ‌تنگ شد
قطران، ترکیب‌بند، ص ۴۴۲.

یا «سنبل برآورد» که جای خود را به ردیف «آورد» سپرده:

از گل همی نگارم سنبل برآورد
هرگز گلی که دید که سنبل برآورد
بر گل هر آنچه آورد از سنبل آن نگار
نغز آورد چو خویشتن و دلبر آورد...
امیر معزی، قصیده ص ۱۸۱.

در غزل زیر «به دستم آمد» به ردیف «آمد» کوتاه گردیده:

مرغی یگانه بودم یاری به دستم آمد
الحق شگرف صیدی ناگه به دستم آمد
چون دید از جمالش چشم گرفته مستی
با غمزه معربد در چشم مستم آمد...
اثیرالدین اخسیکتی، غزل ص ۳۵۷.

نیز ← همان، غزل ص ۳۸۴.

در قصیده زیر «باد همه روزگار فخرالملک» به ردیف «فخرالملک» ختم شده:

نشاط باد همه روزگار فخرالملک
بهار بساد همه روزگار فخرالملک
جهان چنانکه ز خورشید بشکفت بشکفت
ز فرّ طلعت خورشیدوار فخرالملک...
امیر معزی، قصیده ص ۴۰۳.

در غزل زیر «توفام لعل» به «فام لعل» و سرانجام به ردیف «لعل» تبدیل گردیده:^۳

ای رنگ خواسته ز لبان توفام لعل
وی خواسته ز رنگ رخان توفام لعل
خرم رخان تو که ازو ساخت لعل فام
زیبا لبان تو که ازو خواست فام لعل
روی تو را شناسم و لعل لب تو را
جز روی و جز لب تو ندانم کدام لعل...
سوزنی، غزل ص ۳۷۶.

۲- در طریخانه، ص ۴۳، به جای «طی»، «دی» آمده.

۳- «فام»، در این غزل با معانی «وام» و «رنگ» به کار رفته است.

در دو بیتی زیر ردیف «تاکی آیم و شم» جای خود را به «آیم و شم» داده:

جگر پر درد تاکی آیم و شم
ز وصلت فرد تاکی آیم و شم
چرا گویی که در کویم نیایی
مو تاکی با رخ زرد آیم و شم
باباطاهر، دو بیتی ص ۳۳.

با ردیف «که کرده» به ردیف «کرده» مختصر شده:

ندونم لوط و عربونم که کرده
خودم جلاد و بیخونم که کرده
بده خنجر که تا سینه کنم چاک
ببینم عشق بر جونم چه کرده
باباطاهر، دو بیتی ص ۴۸.

و یا «قمر آورده» که به «آورده» ختم گشته:

ای به گرد روز از شب قمر آورده
گرد مشکین به گرد قمر آورده
ز آن لعل شکرگفتار زهر آورده
هیچ کس دیدی زهر از شکر آورده...
قطران، قطعه ص ۵۰۶.

سوزنی در قصیده ص ۳۰۹ خود با مطلع:

ای از کمال قدر تو تیر اندر آسمان
وز ذهن تو خجل شده تیر اندر آسمان
تا بیت چهارم «تیر اندر آسمان» را تکرار می کند و از بیت پنجم به بعد «اندر آسمان» را.

گونه های دیگر ردیف یا کلمات مکرر وجود دارد که در مطلع ظاهر می گردند، ولی در بیت های بعد دیگرگون می شوند؛ شواهد زیر از این گونه است:

یافت زی دریا دگر بار، ابر گوهر بار، بار
باغ و بستان یافت دیگر بار، ز ابر گوهر بار، بار
چونکه از باریدنش هر دم زمین خرم شود
بر زمین گوهر ز چشم خویش گوهر بار بار
هر کجا گلزار بود اندر جهان گلزار شد
مرغ نوروژی سربان بر سر گل زار زار...

قطران، ترکیب بند ص ۴۳۷.

اگر ندیده ای از مشک پیش لاله سپر
همی نگر به سوی آن دو زلف لاله سپر

رخش همی به دی از لاله نوبهار کند
اگر حذر کند از چشم بد رواست حذر...
ادیب صابر، ق ۱۵۳.

دارم هوای آن که پر در کنم جهان
تا از ثنای صدر جهان پر کنم جهان
صدر جهان که صدر فلک بارگاه اوست
وز بارگاه او به فلک بر شدن توان...

سوزنی، قصیده ص ۲۹۷.
سنایی در غزلی، ردیف و قافیه را همچون قطعه غیر مصراع فقط در مصراع های زوج رعایت کرده و در مصراع اول مطلع با کمک بازی لفظی جناس، در عروض بیت و موسیقی برخاسته از آن وجود قافیه بیرونی را نامحسوس کرده است:

به وقت یاسمین ای یاسمین بر
صراحی در میان یاسمین بر
به یاد گل از این پس تا رسد گل
شراب اندر میان یاسمین بر...
سنایی، غزل ۱۵۳، ص ۸۸۸.

نمونه های دیگر از این نوع اشعار - که ردیف فقط در مصراع های زوج به کار رفته، اعم از رعایت قافیه یا بدون آن - آورده می شود:

در دو بیتی:

دلم دور است و احوالش ندونم
کسی خواهد که پیغامش رسونم
خداوند از مرگم مهلتی ده
که دیداری به دیدارش رسونم
باباطاهر، دو بیتی ص ۳۹.

دلم از عشق خوبان گیج و ویجه
مژه بر هم زخم خونناوه ریجه^۴
دل عاشق مثال چوب تر بی
سری سوچه^۵ سری خونناوه ریجه
همان، ص ۴۳.

۵- سوچه: سوزد.

۴- ریجه: ریزد.

از آن روزی که ما را آفریدی
بغیر از معصیت چیزی ندیدی
خداوندا به حق هشت و چارت
ز مو بگذر شتر دیدی ندیدی
همان، ص ۵۴.

در رباعی:

خاموش بوم تا نکند چندین ناز
او کرد، گنه کرده به عذر آید باز
من صبر کنم به حسرت و سوز و گداز
تا آن که گنه کرده به عذر آید باز
قطران، رباعی ۴، ص ۵۳۲.

با آنکه زمانه جز بدی ننگالد
وز جور توأم زمان زمان می نالد
از خوردن آن زهر نمی نالد دل
از منت تریاک خسان می نالد
انوری، رباعی ۱۴۷، ص ۹۷۷.

آوخ گله پیری پیش که کنم من
کین درد مرا دارو جز تو به دگر نیست
ای پیر بیا تا گله هم با تو بگویم
زیرا که جوانان را زین حال خبر نیست
عنصرالمعالی، شاعران بی دیوان، رباعی ص ۵۷۱.
کیکاوسی در کف پیری شده عاجز
تدبیر شدن کن تو که شست و سه در آمد
روزت به نماز دگر آمد به همه حال
شب زود در آید که نماز دگر آمد
همان، ص ۵۷۲.

در غزل:

ای کوکب عالی درج، وصلت حرام است و حرج
ای رکن طاعت همچو حج، الصبر مفتاح الفرج
عاشق بسی گوید همی، رخ را به خون شویده می
شاعر چنین گوید همی الصبر مفتاح الفرج...
سنایی، غزل ۷۵، ص ۸۳۶.

نیز ← همان: غزل ۳۱۰، ص ۹۸۳.

ابتکاری دیگر آنکه ردیف به جای عروض
(پایان مصراع اول) در صدر مطلع آمده است:

ای بی وفا ای پاسبان، آشوب کم کن یک زمان
چندین چرا داری فغان ای بی وفا ای پاسبان
گر خود نخسی یک زمان ای کافر نامهربان
افتاد کار من به جان ای بی وفا ای پاسبان...
سنایی، غزل ۲۷۵، ص ۹۶۰.

زمانی شاعر، ردیف را کوتاه انتخاب کرده، ولی در
میان شعر، الفاظ را افزون می کند، پنداری که
سراینده می خواهد طنین آرام و یکدست ردیف را
بشکند و یکباره زنگهای کاروان الفاظ آهنگین خود
را به صدا در آورد و تکان و حرکتی دیگر به
همراه دهد تا موسیقی شعر را بهتر القا کند:

همی تا خسرو غازی خداوند جهان باشد
جهان چون ملکش آبادان و چون بختش جوان باشد
چنان باشد جهان همواره تا شاه اندران باشد
از ایرا کاو فرشته ست و فرشته در جنان باشد
به تن بر پوست چون بینی ورا برگستوان باشد
که دید آن جانور کاو را به تن برگستوان باشد...
فرخی، صص ۲۹-۳۳ ق ۱۷ ب ۱ و ۲ و ۴۳.

چنانکه پیداست فرخی مصراع اول بیت دوم را
نیز مصراع و مردّف آورده؛ در همین قصیده در مصراع
اول یازده بیت دیگر نیز ردیف را تکرار کرده است.

فرخی در ترجیعات خود نیز به طرز و شیوه ای
زیبا دست یازیده است؛ بدین ترتیب که از دو
ترجیع بند خویش که از ۴۹ بند تمام قافیه تشکیل
شده ۳۵- بند آن را تمام ردیف آورده، یعنی در
مصراعهای فرد نیز ردیف را مراعات کرده است،
که طنین دلنشین تکرار ردیف در هر مصراع ابیات
خاطرهای سلیم را به وجد می آورد:

امیرا در دل هر کس تو را جایی همی بینم
دل هر مهتری را سوی تو رایسی همی بینم
به تو هر رادمردی را تولایی همی بینم
نه در گیتی چو تو پیری و برنایی همی بینم
نه در شاهی تو را یاری و همتایی همی بینم
دل را چون فراخ و پهن دریایی همی بینم...
ترجیع بند ص ۴۱۹.

ردیف و تمام قافیه آورده است؛ از جمله دو غزل با مطلع‌های:

می ده ای ساقی که می به، درد عشق آمیز را
زنده کن در می پرستی سنت پرویز را...

غزل ۶، ص ۷۹۳.

گر تو پنداری که جز تو غمگسارم نیست هست
ور چنان دانی که جز تو خواستگارم نیست هست...

غزل ۵۰، ص ۸۲۱.

رودکی در قصیده ص ۸۲ خود با مطلع:

مرا بسود و فرو ریخت هر چه دندان بود
نبود دندان لابل چراغ تابان بود
در مصراعهای فرد بیتهای ۲ و ۶۲ با حفظ قافیه
ردیف را تکرار کرده است:

سپید سیم رده بود، دژ و مرجان بود
ستاره سحری بود و قطره باران بود...

شد آن زمان که به او انس رادمردان بود
شد آن زمانه که او پیشکار مردان بود

گفتنی است که در این قصیده ۳۴ بیتی کلمه «بود» بجز ردیف، ۲۳ بار دیگر در عروض و حشو دو مصراع آمده است؛ که نه فقط غیرطبیعی نمی‌نماید، بلکه تکرار این فعل بر آهنگ و موسیقی شعر تأثیر زیبا می‌گذارد و موجب انگیزش می‌شود.

قطران تبریزی در قطعه مصرع ۶ بیتی، ص ۴۷۰
ردیف «باد» را در مصراعهای فرد نیز تکرار کرده است:

همیشه چشم دل و جان شاه روشن باد

به روز مردیش از فتح ترک و جوشن باد

همیشه جایگه دشمنانش زندان باد

همیشه جایگه دوستانش گلشن باد

هوای روشن بر حاسدانش تاری باد

زمین تاری بر ناصحانش روشن باد...

نیز - قطعات ص ۴۷۸، ۴۹۵، ۴۹۹ و ۵۰۰.

نیز: - ص ۴۰۳، ترجیع بند ۲۱۵: بند ۱، ۲، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۵، ۱۶، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۲۴؛ ص ۴۱۴، ترجیع بند ۲۱۶: بند ۱، ۲، ۴، ۵، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱۸، ۱۹، ۲۱، ۲۳، ۲۴، ۲۵.

و یا قافیه و ردیف و کلمات قبل از آن را در ابتدای مصراع دوم می‌آورد که ضمن تأکید و تکرار نغمه خوشی به بیت می‌بخشد:

سپه را پشتبان بادی، جهان را پادشا بادی
جهان را پادشا بادی، طرب را آشنا بادی

ترجیع بند، ص ۴۱۳.

نیز - ترجیع بند ص ۴۰۴ بند ۶.

قطران تبریزی نیز بسیاری از بندهای ترجیعات و ترکیبات خود را تمام ردیف و تمام قافیه آورده است، به این معنی که قافیه و ردیفها را در مصراعهای فرد نیز رعایت کرده است:

تا جهان باشد جهان محتاج تاج‌الملک باد

قبلة شاهان گیتی تاج‌الملک باد

در زمین دشمنان تاراج تاج‌الملک باد

گرچه تاریک است شب معراج تاج‌الملک باد

این جهان پر دژ و پر دیباج تاج‌الملک باد

بر همه شاهان نهاده باج تاج‌الملک باد...

ترجیع بند ص ۴۲۰.

نیز - ص ۴۱۰، ترجیع بند ۱: بند ۲، ۳، ۴، ۶، ۷، ۸، ۱۰؛

ص ۴۱۳، ترجیع بند ۲: بند ۲، ۳، ۴، ۵، ۷، ۸، ۹،

۱۱؛ ص ۴۱۷، ترجیع بند ۳: بند ۱ تا ۸؛ ص ۴۲۰،

ترجیع بند ۴: بند ۱ تا ۷، ۱۰ و ۱۱ و ص ۴۲۴،

ترکیب بند ۱: بند ۱، ۳، ۶، ۱۰؛ ص ۴۳۰، ترکیب بند

۲: بند ۱ تا ۹.

در سایر بندهای مردّف در مصراعهای فرد، بسیاری از ابیات، ردیف را بدون رعایت قافیه تکرار کرده است؛ در مقطعات نیز تعدادی از آنها را تمام ردیف آورده؛ قطعه ص ۴۶۳/۴۷۸، ۴۹۵، ۴۹۹ و ۵۰۰.

سنایی نیز تعدادی از غزلهای خود را تمام

گاهی ردیف با قافیه چنان ممزوج می‌شود و با آن جوش می‌خورد که حرف روی، حرف اول ردیف می‌گردد: ۶

دو زلف تو صنما عنبر و تو عطّاری
به عنبر تو همی حاجت او فتد ما را
مرا فراق تو دیوانه کرد و سرگردان
ز بهر ایزد دریاب مر مرا یارا...
مسعود سعد، شهر آشوب، ص ۹۱۵.

منابع و مآخذ

اثیرالدین اخسیکتی. دیوان، تصحیح رکن‌الدین همایون فرخ، انتشارات کتابفروشی رودکی، چ اول، تهران، ۱۳۳۷ ه. ش.

ادیب صابر ترمذی. دیوان، به تصحیح محمدعلی ناصح، انتشارات علمی (چاپ افست) چ اول، تهران، [بی تا]

امیر معزی، محمدبن عبدالملک نیشابوری. دیوان، تصحیح ناصر هیری، انتشارات مرزبان، چاپ اول، تهران، ۱۳۶۲ ه. ش.

انوری ابیوردی، اوحدالدین. دیوان، به اهتمام مدرس رضوی، انتشارات علمی و فرهنگی، چ سوم، تهران، ۱۳۶۴ ه. ش.

باباطاهر همدانی. دیوان، تصحیح وحید دستگردی، انتشارات ابن‌سینا، تهران، ۱۳۴۷ ه. ش.

حافظ، خواجه شمس‌الدین محمد. دیوان، به تصحیح و توضیح پرویز ناتل خانلری، انتشارات خوارزمی، چ دوم، تهران، ۱۳۷۵ ه. ش.

خیام نیشابوری، حکیم عمر. رباعیات، به اهتمام علی‌یف و عثمانوف، به رهبری برتلس، انتشارات ادبیات خاور، چ اول، مسکو، ۱۹۵۹ م.

دقیقی، ابومنصور محمد، دیوان، به اهتمام محمدجواد شریعت، انتشارات اساطیر، چ اول، تهران، ۱۳۶۸.

رشیدی تبریزی، یار احمدبن حسین. رباعیات خیام (طربخانه)، به تصحیح جلال‌الدین همایی، نشر هما، چ دوم، تهران، ۱۳۶۷ ه. ش.

رودکی سمرقندی، ابوعبدالله جعفر. دیوان، بر اساس نسخه سعید نفیسی و براگینسکی، انتشارات نگاه، چ اول، تهران، ۱۳۷۳ ه. ش.

سنایی غزنوی، ابوالمجد مجدود بن آدم. دیوان، به اهتمام مدرس رضوی، انتشارات کتابخانه سنایی، چ سوم، تهران، ۱۳۶۲ ه. ش.

سوزنی سمرقندی. دیوان، تصحیح ناصرالدین شاه‌حسینی، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۳۸ ه. ش.

عسجدی مروزی، حکیم ابونظر عبدالعزیز. دیوان، به تصحیح طاهری شهاب، انتشارات ابن‌سینا، چ دوم، تهران، ۱۳۴۸ ه. ش.

فرخی سیستانی. دیوان، به کوشش محمد دبیر سیاقی، انتشارات زوار، چ چهارم، تهران، ۱۳۷۱ ه. ش.

قطران تبریزی، حکیم ابومنصور. دیوان، از روی نسخه تصحیح شده محمد نخجوانی، انتشارات ققنوس، چ اول، تهران، ۱۳۶۲ ه. ش.

مسعود سعد سلمان، ابوالفخر. دیوان، به تصحیح مهدی نوریان، انتشارات کمال، چ اول، اصفهان، ۱۳۶۴ ه. ش.

مولوی، مولانا جلال‌الدین محمد. کلیات شمس، تصحیح بدیع‌الزمان فروزانفر، انتشارات امیرکبیر، چ سوم، تهران، ۱۳۶۳ ه. ش.

ناصرخسرو، حکیم ابومعین. دیوان، به تصحیح مجتبی مینوی، مهدی محقق، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۳.

۶- در دو غزل حافظ با مطلع‌های زیر از این‌گونه آمیختگی و تفنن، فراوان به چشم می‌خورد:

دل می‌رود ز دستم صاحب‌دلان خدا را
دردا که راز پنهان خواهد شد آشکارا
حافظ، خانلری. غزل ۵، ص ۲۷.
به ملازمان سلطان که رساند این دعا را
که به شکر پادشاهی ز نظر مران گدا را
همان، غزل ۶، ص ۲۸.